فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامهٔ تاریخ اسلام
سـال پنجم، شماره نوزدهم، پاییز ۱۳۹۴
صفحات ۵ – ۲۴

لقب‌ها و کنیه‌ها به مثابه منابعی نویافته در جریان‌شناسی تاریخ اسلام؛ مطالعه موردی ابوتراب

حامد قرائتی[۱]
نعمت‌الله صفری فروشانی[۲]

چکیـد ه

لقب‌ها و کنیه‌ها فارغ از سودمندی‌شان در شناسـایی افـراد، می‌تواننـد منـابع مهمـی در جریان‌شناسی فکری، سیاسی و حتی مذهبی به شمار آیند. فلسـفه نام‌گـذاری، زمینـه و آثار اجتماعی، تطور تاریخی، گونه‌شناسی منتسبان به این عناوین، وابستگان و هواداران، همگی از ابعادی هستند که در مطالعات تاریخی می‌تواننـد دربـر دارنـدهٔ نتـایجی مهـم باشند. بررسی این لقب‌ها و عنوان‌ها با بهره‌منـدی از علـوم دیگـری همچـون انسـاب، رجال، عرفان، اخلاق و تفسیر نیز می‌تواند به گستردگی این گزاره‌ها بیفزاید. «ابوتراب» به عنوان لقب یا کنیه‌ای که برای نخستین‌بار درباره علی بن ابی‌طالب7 به کار رفتـه، از جمله عناوینی است که بررسی آن می‌تواند در مقاطع تاریخی مفاهیم و معـانی مختلـف فکری، سیاسی، اجتماعی و عرفانی را داشته باشـد و در تحلیـل تـاریخ اسـلام و تشـیع یافته‌های بسیاری ارائه دهد. این پژوهش با بررسی تطور تـاریخی و مفهـومی ابـوتراب سعی دارد توجه پژوهشگران را به این کارکرد لقب‌هـا و عنـاوین در مطالعـات تـاریخی جلب کند.

کلیدواژگان: ابوتراب، ترابیه، علی بن ابی طالب7، لقب، کنیه، تطور تاریخی.

۱. پژوهشـگر و دانشـجوی دکتـری شیعه‌شناسـی دانشـگاه ادیـان و مـذاهب (نویسـنده مسـئول).
gharaati_1359@yahoo.com
۲. دانشیار دانشگاه جـا مـعـة المصطفی العالمیه، قم.emam.history@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۶ تاریخ پذیرش: ۹۴/۵/۱۸

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.5.5]

مقدمه

منبع‌شناسی از مهم‌ترین پیش‌نیازها در مطالعات تاریخی به شمار می‌رود؛ چرا که افزون بر ویژگی‌هایی چون قرابت زمانی و مکانی منبع با موضوع تاریخی، عدم غرض‌ورزی در نقل و تحلیل گزارش‌ها، امانت‌داری، توانایی بر ضبط دقیق، توجه به جزئیات و جامعیت گزارش‌ها، عدم وجود معارض، ویژگی دیگری نیز می‌تواند به عنوان یک امتیاز در منبع‌شناسی موضوعات تاریخی شناخته شود و آن تعدد و تنوع منابع در نقل و تحلیل گزارش‌هاست؛ به طوری که یافتن ادله و شواهد در منابع گوناگون می‌تواند از نقاط قوت یک گزارش یا تحلیل تاریخی به شمار آید. توجه به بسترها و زمینه‌های مختلف اجتماعی یک واقعه و آثار و پیامدهای کوتاه‌مدت و بلندمدت آن، از موضوعاتی است که در گرایش‌هایی چون مطالعات تاریخ اجتماعی بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. ریزبینی و توجه به بسترها و نتایج با واسطه و بهره‌مندی از دیگر علوم و گرایش‌ها به پژوهشگران تاریخی کمک می‌کند که به نتایج واقع‌بینانه‌تر و مستندتری دست یابند.

لقب‌ها، کنیه‌ها و اسامی شخصیت‌های تاریخی از جمله منابعی هستند که فارغ از فواید معمولشان در شناسایی شخصیت‌های تاریخی و معنای لغوی یا اصطلاحی‌شان از ابعاد دیگری نیز می‌توانند حاوی نتایج و یافته‌های تاریخی باشند. از این‌رو می‌توان آن‌ها را منبعی مهم در تحلیل تاریخ فکری، اجتماعی، سیاسی و حتی فرقه‌ای دانست. بررسی این لقب‌ها و عناوین با بهره‌مندی از علوم دیگر نیز می‌تواند در یافته‌های تاریخی در این خصوص، نقشی مهم داشته باشد. نام‌گذاری فرقه‌ها با نام اشخاص یا لقب‌ها و کنیه‌ها از دیگر شواهد چنین کارکردی برای عناوین است. اسماعیلیه، زیدیه، کیسانیه، موسویه، نصیریه، نزاریه، مستعلویه و آقاخانیه، از جمله این مذاهب و فرقه‌ها به شمار می‌روند. همچنین لقب‌ها، اوصاف و کنیه‌ها متضمن اخبار و گزارش‌های تاریخی نیز هستند. برای نمونه، برخی از این عناوین که حکایت‌گر وقایع و حوادث تاریخی صدر اسلام‌اند عبارت‌اند از:

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.5.5]

ابن الذبیحتین[1] (صدوق۱۴۰۳: ج۱، ۵۶)؛ غسیل الملائکه[2] (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ج۵، ۴۹)؛ ذوالشهادتین[3] (ابن‌اثیر، ۱۴۰۹: ج۱، ۶۱۰)؛ ذوالیمینین[4] (سمعانی، ۱۳۸۲: ج۱، ۱۷)؛ طیار[5] (ابن‌اثیر، ۱۴۰۹: ج۱، ۳۴۲) و حلیف القرآن[6] (اصفهانی، بی‌تا: ۱۲۷).

این عناوین که بیشتر به صورت لقب و صفت درباره اشخاص بـه کـار می‌رونـد، در مواردی برای نخستین‌بار توسط خود شخص یـا دیگـران و در مـوارد دیگـر بـه علـت گستردگی و کاربرد فراوان مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در علم اصول فقـه، نـوع اول را وضع تعیینی و نوع دوم را وضع تعیّنی می‌نامند. این عناوین صرف‌نظر از معانی مثبت یا منفی‌شان در برخی موارد ناشی از حبّ و بغض‌ها و افراط و تفریط‌هـا بـوده و خـلاف واقع یا مطابق با واقع هستند. در این پژوهش سعی شده است با توجه بـه ایـن کـارکرد عناوین و اسامی، عنوان «ابوتراب» مورد بررسی قرار گیـرد و بـه گزاره‌هـا و پیامـدهای گوناگون مرتبط با این عنوان اشاره شود.

مفهوم‌شناسی

«ابوتراب» ترکیب یافته از دو واژه«اَبْ» و «تُرابْ» است. معنای لغوی «اب» به معنـای پدر است (فراهیدی، ۱۴۱۴: ج۱، ۶۲). البته اصطلاحاً و با توجه بـه کلمـه‌ای کـه بـه آن اضافه می‌شود، در معانی دیگری چون بنیان‌گذار (اُبوالاسـتقلال)، بـزرگ (اُبوالـوطن) و حتی کاشف (اُبوالذرّه=کاشف اتم) نیز به کار می‌رود (مهیار، بی‌تا: ۴). تراب نیز در لغت به معنای زمین و خاک است و در اصطلاح، دارای معانی متفاوتی چون فقیر(تَـرِبَ) یـا دولتمند (اَتْرَبَ) نیز به کاری می‌رود (فراهیدی، ۱۴۱۴: ج۱، ۲۱۷). ترکیب ابوتراب برای نخستین‌بار توسط پیامبر6 و درباره علی بن ابی‌طالب7 به کار رفته است (بخاری، ۱۴۰۱:

---

[1]. رسول خدا6؛ چراکه پدرش عبدالله و جدش اسماعیل7 برای قربانی شدن در نظر گرفته شدند.

[2]. حـنظلـة بن عامر راهب؛ کسی که پس از شهادت، توسط ملائکه غسل داده شد.

[3]. خـزیـمـة بن ثابت؛ کسی که گواهی‌اش به منزله دو گواه از سوی پیامبر6 پذیرفته شد.

[4]. طاهر بن حسین؛ مأمون دست چپ وی را نیز برای بیعت در حکم دست راست او دانست.

[5]. جعفر بن ابی‌طالب؛ رسول خدا6 فرمود: خداوند به جای دسـتان قطـع شـدهٔ جعفـر، دو بـال بـه وی خواهد داد که در بهشت با آن پرواز می‌کند.

[6]. زید بن علی7؛ به دلیل مأنوس بودن با قرآن به این عنوان خوانده می‌شد.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.5.5]

ج۴، ۲۰۷). این عنوان به لحاظ لغوی به معنای، پدر خاک یا رئیس خاکیان است. درباره این ترکیب، برخی به دلیل مضاف واقع شدن «اب»، آن را کنیه (ابهشی ۱۴۱۹: ۲۸۵) و برخی دیگر، به دلیل اضافه شدن «اب» به غیر انسان، آن را از لقب‌ها (عینی، بی‌تا: ج۲۲، ۱۲۲؛ ابن‌جوزی۱۴۰۷: ج۷، ۱۸۳) دانسته‌اند. به‌جز ابوتراب، کنیه‌های دیگری را نیز مانند ابوالحسن، ابوالحسین، ابوالسبطین، ابوالقاسم، ابومحمد و ابوالریحانتین برای علی بن ابی‌طالب7 برشمرده‌اند (خوارزمی، ۱۴۱۱: ۳۸؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ج۱، ۳۰۷). در علت ملقب یا مکنی شدن علی بن ابی‌طالب7 به این عنوان توسط رسول خدا6 تفاسیر و علل متعددی بیان شده است که به صورت خلاصه به آن‌ها اشاره می‌شود:

الف) رسول خدا6 پس از مشاهده خوابیدن علی بن ابی‌طالب7 بر روی زمین مسجد، خاک و غبار را از وی زدوده و او را ابوتراب خواند (بخاری، ۱۴۰۱: ج۴، ۲۰۷؛ طبرانی، ۱۴۱۵: ج۱، ۲۳۷ و ج۶، ۱۶۷؛ اصفهانی، ۱۳۸۵: ج۱۵، ۴).

ب) پس از غزوه «ذات العشیرة» ـ که در جمادی‌الاخر سال دوم هجری به وقوع پیوست ـ علی بن ابی‌طالب7 و عمار یاسر در حال مشاهده چگونگی کشاورزی افراد قبیله «بنی‌مدلج»[1] بر روی خاک‌ها به خواب رفته بودند، پیامبر6 بعد از بیدار کردن آن‌ها، از علی7 با عنوان ابوتراب یاد کرد (ابن‌هشام، بی‌تا: ج۱، ۵۹۹ – ۶۰۰؛ ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ج۲، ۶).

ج) بعد از برقرار شدن عقد اخوت میان مهاجر و انصار به فرمان رسول خدا6، علی بن ابی‌طالب7 غمگین از این‌که برادری برای وی تعیین نشده بود، به روی ریگ‌ها به خواب رفت. پیامبر اسلام6 پس از زدودن خاک از وی، او را ابوتراب خواند و علت عدم اجرای عقد اخوت بین او و دیگر صحابه را برگزیدن وی برای خود بیان فرمود (خوارزمی، ۱۴۱۱: ۳۹؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۷: ج۷، ۳۳۵).

د) رسول خدا6 با مشاهده چهره علی7 که در حال سجده خاک‌آلود شده بود، او را ابوتراب نامید (طبرسی، ۱۴۱۷: ج۱، ۳۰۷).

هـ) رسول خدا6 علی7 را اولین کسی دانسته‌اند که در روز قیامت خاک از سر خود

[1]. مدلج بن مرة بن عبد مناة بن کنانه که تیره‌ای از کنانه‌اند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.5.5]

می‌تکاند (سر از قبر بیرون خواهد کشید) (ابن‌شهرآشوب، ۱۳۷۶: ج۳، ۱۱۲).

و) علی بن ابی‌طالب7 از آن‌رو توسط پیامبر6 ابوتراب نامیده شد که او حجت خدا بر اهل زمین بوده و سکون و بقای زمین بر وی استوار است (صدوق، ۱۳۷۹: ۱۲۰).

ز) خاک، علی بن ابی‌طالب7 را از حوادث گذشته و آینده آگاه می‌ساخته است (رحمانی، بی‌تا: ۴۷).

ح) ابوتراب به معنای مربی، مرشد، مبدأ، حقیقت و معنای همه اشیا و در یک کلام سّر همه اشیاء (موجودات) است (برسی، ۱۴۱۹: ۴۴، ۲۳۵).

در یک بررسی اجمالی تاریخی درمی‌یابیم که ابوتراب از محبوب‌ترین کنیه‌ها برای علی بن ابی‌طالب7 بود، به طوری که با شنیدن آن خشنود می‌شد (بخاری، ۱۴۰۱: ج۷، ۱۴۰؛ طبرانی، بی‌تا: ج۶، ۱۶۷؛ بلاذری، ۱۳۹۴: ۸۹)؛ اما به تدریج و به سبب سیاه‌نمایی امویان، این عنوان بیشتر کاربردی منفی یافته و به عنوان تنقیص به کار می‌رفت، به طوری که حتی برخی از نخبگان و شیعیان سرشناس، از به کار بردن این عنوان خودداری نموده و حتی آن را انکار می‌کردند (ثقفی، بی‌تا: ج۲، ۷۹۹؛ اصفهانی، ۱۴۱۵: ج۱۷، ۹۷). این عنوان فارغ از کنیه یا لقب بودنش نه‌تنها در دوره زندگی علی بن ابی‌طالب7، بلکه در گستره تاریخی و جغرافیایی وسیع‌تری می‌تواند یافته‌های مختلفی را در پی داشته باشد. از این‌رو در تحلیلی اجمالی می‌توان این نتایج و یافته‌ها را در چند بخش، چنین تبیین کرد:

کارکرد سیاسی

ابوتراب به تدریج و با وقوع حوادثی چون کشته شدن عثمان بن عفان (م۳۵ق) و طغیان معاویه از حد یک لقب یا کنیه فراتر رفته و در عرصه ادبیّات و گفتمان سیاسی معانی و مفاهیم تازه‌ای یافت، به طوری که در مقابل عثمانی‌مذهبان، حزب و گروه «شیعهٔ ابی‌تراب» (طبری، بی‌تا: ج۴، ۱۷۵ و ۵۵۳) قرار گرفت، در این دوره از هواداران علی بن ابی‌طالب7 با عناوینی چون «ترابی» (همو) و «ترابیّة» (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ج۵، ۱۴۳؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ج۳، ۹۵)، و از منتسبان به این خاندان ـ هر چند این انتساب از جانب مادر بوده باشد ـ (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ج۱۹، ۴۸۴) با عناوینی چون «آل

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.5.5]

ابی‌تـــراب» (ابن‌اعـــثم، ۱۴۱۱: ج۴، ۳۴۶)، «بنـــو ابی‌تـــراب» (علـــوی، ۱۴۰۹: ۲۲۵) و «ابن‌ابی‌تراب» (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ج۱، ۳۵۷؛ طبری، ۱۴۱۳: ۲۳۹) یاد می‌شد. این انتسـاب حتی در اشخاص مشهوری چون امام صادق7 ـ که کمتر نیازمند معرّفی بود ـ نیز مـورد استفاده قرار می‌گرفت (طبری، ۱۴۱۳: ۲۳۹).

کارکرد سیاسی عنوان ابوتراب چنان گسترش و توسعه یافـت کـه معرفـی شـدن بـه ترابی در عهد امویان نه‌تنها بیانگر حزب و گروه سیاسی خاص، بلکه تعیین کننده حدود و ثغور اندیشه سیاسی افراد و گروه‌ها نیز بود، بـه طـوری کـه دولتمـردان امـوی افـراد سرشناس و مؤثر اجتماعی را با اظهار نظر درباره ابوتراب یا توصـیه بـه لعـن ابـوتراب مورد سنجش قرار می‌دادند. سرپیچی از لعن ابوتراب در مقاطعی تبعید و حتـی قتـل را در پی داشت. از مصادیق این رویکرد، استشهادی بود که زیـاد بـن ابیـه (م۵۳ق) علیـه حجر بن عدی (م۵۱ق) و یاران وی برای معاویه فرستاد. در این استشهاد، ایجـاد تفرقـه بین جماعت مسلمین به سبب سرپیچی از لعـن ابـوتراب از اتهامـات حجـر و یـارانش دانسته شده بود (یعقوبی، بی‌تا: ج۲، ۲۳۰). این کارکرد سیاسی ابوتراب باعـث می‌شـود شعار «لا صلاة الا بلعن ابی تراب» (نبیله، ۱۴۱۵: ۷۴) را نه یک شعار دینی، بلکه یـک اصل در اندیشه سیاسی امویان به شمار آوریم.

شاید بتوان علت اهتمام ویژه خلفای اموی در گسترش این عنوان را به حاشیه راندن نام و دیگر مشخصات امام علی بن ابی‌طالب7 دانست؛ چـرا کـه بـه کـار گرفتـه شـدن ابوتراب در ادبیات اجتماعی و سیاسی دوران امویان هم‌سنگ با کارکرد این ترکیـب در عهد نبوی و متون حدیثی نیست؛ به این معنا که ابوتراب آن چنان که در عهد نبـوی بـه کارگرفته می‌شد در دوره امویان مورد توجه قرار نمی‌گرفت. از این‌رو تأکید امویـان بـر این عنوان و خودداری از به کار بردن عناوینی که در احادیث نبوی بیشتر مورد اسـتفاده قرار گرفته بودند (معتزلـی، ۱۳۷۸: ج۱۱، ۴۵؛ ابن‌عسـاکر، ۱۴۱۵: ج۱۱، ۲۹۰-۲۹۱)، بـا هدف کم‌رنگ کردن فضایل و مناقب اختصاصی امام علی7 تحلیلی دور از واقع نخواهد بود.

اطلاق «آل ابی‌تراب» (ابن‌اعـثم، ۱۴۱۱: ج۴، ۳۴۶)، «بنـو ابی‌تـراب» (علـوی، ۱۴۰۹: ۲۲۵)، «ابن ابی‌تراب» (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ج۱، ۳۵۷؛ طبـری، ۱۴۱۳: ۲۳۹) را شـاید بتـوان

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.5.5]

استمرار تلاش امویان برای به کار نبردن عناوینی چون اهل‌البیت، آل الرسول، سبط النبی، ابن رسول الله حتی درباره فرزندان امام علی7 و حضرت فاطمه3 دانست. تحقیر و تنقیص حزب علوی و هواداران امام علی7 با نامیده شدن به سبب انتسابشان به خاک (تراب) و این‌که حضرت، بزرگ و رئیس خاکیان است با توجه به گرایش‌های اشرافی امویان نیز تحلیلی قابل تأمل خواهد بود.

رونق عنوان ابوتراب و ابوترابی در گفتمان سیاسی از اختصاصات دوره امویان به شمار می‌رفت؛ زیرا پس از سقوط بنی‌امیه، عنوان ابوتراب با صرف‌نظر از ارتباطش با علویان، بدون سخت‌گیری و حساسیت‌های سیاسی به دفعات درباره عالمان، دانشمندان و حتی بزرگان سیاسی و مذهبی مورد استفاده قرار می‌گرفت؛ اقبالی که تا پیش از این کمتر می‌توان شاهدی بر آن یافت. برخی از این بزرگان عبارت‌اند از:

ابوتراب عسکر بن حصین نخشبی، متوفی قرن دوم (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ج۴۰، ۳۴۱)؛ ابوتراب احمد بن حمدون بن احمد بن رستم اعمشی نیشابوری معروف به ابن‌ابی‌صالح متوفی ۳۲۱ق (سمعانی، ۱۳۸۲: ج۱، ۳۱۲)؛ ابوتراب محمد بن سهل بن عبدالله قهستانی، متوفی در نیمه اول قرن چهارم (همو: ج۱۰، ۵۲۲)؛ ابوتراب اسماعیل بن طاهر بن حافظ نسفی، متوفی در قرن پنجم (همو: ج۲، ۳۸۰–۳۸۱)؛ ابوتراب عبدالباقی بن یوسف بن علی بن صالح، متوفی اواخر قرن پنجم (همو: ج۱۲، ۱۷۲)؛ ابوتراب علی بن طاهر کرمینی التمیمی (همو: ج۱۱، ۸۹).

حیدرة بن الحافظ لدین الله فاطمی(متوفی نیمه دوم قرن ششم) نیز از دیگر دولتمردان و خلیفه‌زادگان است که مکنی به ابوتراب بود (قلقشندی، بی‌تا: ج۱۵، ۲۵۴). نویسنده *اخبار الدولة العباسیه* نیز به یکی از داعیان عباسی که به ابوتراب شناخته می‌شد اشاره کرده است (مجهول المؤلف،۱۳۹۱: ۲۲۲–۲۲۳).

کارکرد اجتماعی

از مهم‌ترین چالش‌های جامعه اسلامی در قرن نخست اسلامی، طغیان و سرکشی بر خلیفه اسلامی در فاصله سال‌های ۳۵ تا ۴۰ قمری است. این گروه که بعدها به «شیعه عثمان» یا «عثمانی‌مذهبان» شهرت یافتند، گروهی بودند که یا از اقدامات خلیفه مقتول

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.5.5]

ـ عثمان بن عفان ـ دفاع می‌کردند، یا خون‌خواهی از او را بهانه‌ای برای مخالفت با امام علی7 به عنوان چهارمین خلیفه اسلامی قرار داده بودند. در مقابل، گروهی دیگر با انتقاد از سیاست‌ها و اقدامات عثمان بن عفان به‌ویژه در نیمه دوم مدت خلافتش او را گنهکار و مستوجب عقاب می‌دانستند. این گروه به دلیل پذیرفتن خلافت علی بن ابی‌طالب7 پس از عثمان به «شیعه علی» شهرت یافته بودند. از این‌رو علی بن ابی‌طالب7 پس از به خلافت رسیدن با دو گروه عمده مواجه بود؛ گروهی که از هواداران عثمان به شمار می‌رفتند و گروهی که تنها وجه اجتماعشان مخالفت با عثمان بود. امام علی7 که به واقع وابسته به هیچ‌کدام از این گروه‌ها نبود، ناخواسته مورد حمایت مخالفان عثمان و مخالفت هواداران عثمان قرار گرفت. خون‌خواهان عثمان دو جنگ پرهزینه جمل و صفین را به خلافت نوپای علی7 تحمیل کردند و مخالفان عثمان نیز از عوامل مؤثر در پیدایش جریان خوارج و حتی شهادت امام علی7 بودند. در این میان، تنها گروهی خاص از شیعیان، جایگاه خلافت را تنها جزئی از منصب امامت می‌دانستند و معتقد به امامت و ولایت علی بن ابی‌طالب7 پس از رسول خدا6 بودند. با توجه به اطلاق ابوترابی به علویان و شیعیانی چون حجر بن عدی و یارانش (یعقوبی، بی‌تا: ج۲، ۲۳۰)، شاید بتوان این عنوان را از اختصاصات این دسته از شیعیان در این دوره دانست؛ گروهی که به واقع هوادار و تابع بی‌چون و چرای امام علی7 به شمار می‌روند.

با توجه به مقدمه پیش‌گفته با تسامح می‌توان جامعه اسلامی در عصر امام علی7 را متشکل از سه گروه اجتماعی دانست: ۱. هواداران عثمان و مخالفان خلافت امام علی7 (شیعه عثمان)؛ ۲. مخالفان عثمان و معتقدان به خلافت امام علی7 البته پس از عثمان (شیعه علی)؛ ۳. معتقدان به امامت علی بن ابی‌طالب7 پس از رسول خدا6 (ترابیه).

با توجه به این دسته‌بندی، شاید بهتر بتوان مقصران اصلی در حوادثی چون حکمیت، جنگ نهروان، صلح امام حسن7 و شهادت امام حسین7 را شناخت و ترابیون[1] را از این حوادث مبرا دانست.

۱. چنان‌که گفته شد، مراد گروهی است که معتقد به امامت و خلافت امام علی بن ابی طالب7 پس از رسول خدا6 بودند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.5.5]

تحسین یا تقبیح کردن اشخاص و گروه‌ها با انتساب بـه عنـوانی چـون ابـوترابی یـا ترابی، از دیگر کارکردهای اجتماعی ابوتراب اسـت؛ چراکـه دوسـتان بـه قصـد تعظـیم (طبرانی، بی‌تا: ج۶، ۱۶۴) و دشمنان به قصد تنقیص (همو، ۱۴۱۵؛ معتزلـی، ۱۳۷۸: ج۱، ۱۱) از آن استفاده می‌کردند، به طوری که یکی از عوامل شیوع ایـن عنـوان بـرای امـام علی7، علاوه بر علاقه شیعیان و خود امـام بـه ایـن عنـوان (بخـاری، ۱۴۰۱: ج۷، ۱۴۰؛ طبرانی، ۱۴۱۵: ج۶، ۱۶۷؛ بلاذری، ۱۳۹۴: ۸۹)، تلاش امویان برای غلبه دادن این عنوان از میان دیگر اسامی و عناوین امام علی7 و البته با هدف تنقیص اسـت. خلفـا و امـرای بنی‌امیه در مجالس (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ج۱۱، ۲۹۰–۲۹۱) و حتی فرامین و بخشـنامه‌های حکومتی (معتزلی، ۱۳۷۸: ج۱۱، ۴۵) از امام علی7 در بیشتر موارد با عنوان ابوتراب یـاد می‌کردند. این رویکرد اجتماعی امویان با سبّ ابوتراب در اجتماعات گسـترده‌ای چـون مناسک حج و نماز جمعه مورد تأکید قرار می‌گرفـت، بـه طـوری کـه برائـت از وی از شرایط نماز (همو: ج۷، ۱۲۲) و مستحبات حج (جـاحظ، ۱۴۲۳: ۲۸۳؛ ابن‌کثیـر، ۱۴۰۷: ج۹، ۲۳۴) به شمار می‌رفت، غافل از این‌که این عنوان از سوی پیامبر6 بـر کسـی نهـاده شده بود که نخستین مسلمان و ایمان آورنده به رسول خدا6 بود (مسعودی، ۱۴۰۹: ج۲، ۳۴۹؛ ابن‌عبدربه، ۱۴۰۴: ج۳، ۱۰۹۰).

این اهتمام امویان در مرتبه‌ای از اهمیت قرار داشت که طلب رحمت بـرای ابـوتراب (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸: ج۳، ۱۵) یا سر پیچی از لعن ابوتراب (همو)، جرم و مجوزی بـرای تعقیب و مجازات به شمار می‌رفـت و بـه عنـوان معیـاری بـرای مرزبنـدی دوسـتان و دشمنان (ثقفی، بی‌تا: ج۲، ۷۹۹؛ خصیبی، ۱۴۱۱: ۱۳۳) و حتـی وسـیله‌ای بـرای اعمـال فشار و محرومیت‌های اجتماعی (بلاذری، ۱۳۹۴: ۱۴۷؛ عسکری، ۱۴۰۸: ۲۹۵) شـناخته می‌شد؛ به طوری که حکّام و خلفای اموی در رویارویی بـا نخبگـان، اظهـار نظـر آنـان درباره ابوتراب را بهترین ملاک شناخت گرایش‌های سیاسی، اجتمـاعی و مـذهبی آنـان قلمداد می‌کردند (اصفهانی، ۱۴۱۵: ج۱۷، ۹۷). امویان برای هرچه منفورتر کردن جایگاه اجتماعی امام علی7 از ابزارهای مختلف فرهنگی سـود می‌جسـتند؛ قصـه‌خوانی ـ کـه نه‌تنها برای استفاده ابزاری، بلکـه بـه جهـت تاریخ‌نگـاری نیـز از آسـیب‌های علمـی و اجتماعی این دوره است ـ از جمله ایـن ابزارهـا بـود. قصـه‌خوانان مـأمور بودنـد لعـن

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.5.5]

ابوتراب را در لابه‌لای داستان‌ها به دفعات مورد تأکید قرار دهند. این رویه قصه‌خوانان آن‌چنان مورد حمایت خلفای اموی قرار داشت که مخالفت با قصه‌خوانان در موضوع لعن ابوتراب، دستگیری و تبعید را حتی برای وابستگان اموی به دنبال داشت. ابن‌عساکر در *تاریخ دمشق* از تبعید جنید بن عبدالرحمن (م۱۱۵ق) حاکم اموی «حَوْرانُ»[۱] به دلیل مخالفت با قصه‌خوانی که در جامع اموی به لعن ابوتراب پرداخته بود، گزارش می‌دهد. در این گزارش جنید نزد هشام بن عبدالملک (م۱۲۵ق) احضار می‌شود و پس از توبیخ، به منطقه «سِنْد»[۲] تبعید می‌گردد (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ج۱۱، ۲۹۰-۲۹۱). استفاده از این عنوان برای هجو توسط شاعران اموی در بزم‌ها[۳] و رزم‌های جنگی[۴] نیز در راستای این رویکرد اجتماعی امویان است.

اهتمام ویژه امویان به تنقیص و تحقیر علی بن ابی‌طالب7 با استفاده از عنوان ابوتراب باعث شده بود حتی برخی از شیعیان، در مواجهه با این تبلیغات، منکر چنین عنوانی برای وی شوند. از شواهد این واکنش، اظهار بی‌اطلاعی یکی از اصحاب حجر بن عدی به نام «صیفی بن فسیل»(م۵۱ق) از مصداق عنوان ابی‌تراب است. وی در سخنانی که با زیاد بن ابیه درباره امام علی7 دارد، کنیه حضرت را «ابوالحسن و الحسین» دانسته و منکر عنوانی چون ابوتراب برای ایشان می‌شود (اصفهانی، ۱۴۱۵: ج۱۷، ۹۷). حسن بصری (م۱۱۰ق) نیز در مواجهه با حجاج بن یوسف(م۹۵ق) از شناسایی این کنیه برای

---

۱. حوران منطقه‌ای در نزدیکی دمشق و در جهت قبله است که دارای روستاها و مزارع و مساکن قبایل عرب بوده است (حموی، ۱۹۹۵: ج۲، ۳۱۷).

۲. سرزمینی بین هند و کرمان و سجستان (همو: ج۳، ۲۶۷).

۳. در یکی از این اشعار چنین آمده است:

لقد طلب الخلافة من معاویة الامام و انت منها — و سارع فی الضلال ابو تراب — علی وتح بمنقطع السراب

(معتزلی، ۱۳۷۸: ج۱۳، ۲۴۰)

۴. شاعری دیگر نیز چنین می‌سراید:

لقد ضلت معاشر من نزار و انهم و بیعتهم علیا — اذا انقادوا لمثل ابی تراب — کواشمه التعض بالخضاب

(همو: ج۸، ۵۰)

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.5.5]

امام علی7 سر برتافت (بلاذری، ۱۳۹۴: ج۲، ۳۷۹). البته این انکار، واکنش این اشخاص در مقابل تنقیصی بود که امویان به سبب انتساب علی بن ابی‌طالب7 بـه ایـن عنـوان در نظر داشتند.

از دیگر شواهد میزان تأثیرگذاری این عنوان در تحولات اجتماعی تاریخ اسلام، تغییر نام برخی مناطق علوی‌نشین به ابوتراب است. یاقوت حموی از منطقه‌ای به نام «بَـیْشٌ» در یمـن سـخن گفتـه اسـت کـه در حـوالی آن شـهری بـه نـام ابـوتراب قـرار دارد. شناخته‌شده‌ترین ساکنان این شهر، شرفای بنی‌سلیمان از سادات حسنی هستند (حموی، ۱۹۹۵: ج۱، ۵۲۸).

گرچه هدف خلفای اموی از به کار بردن این عنوان، تنقیص امـام علـی7 در عرصـه اجتماعی بود، اما اندیشمندانی همچون جاحظ (م۲۵۵ق)، این عنوان را با توجه به آیات قرآن و سیره رسول خدا6 مایه مباهات و امتیازی برای امام علی7 برشمرده‌اند.[1] افزون بر اندیشمندان علمی، شعرا و ادبا نیز از این عنوان به نیکی یاد کرده‌اند و آن را از امتیازات و اختصاصات امام علی بن ابی‌طالب7 دانسته‌اند. از مصادیق بـارز ایـن اشـعار، شـعری منسوب به السوسی (م۳۷۰ق) (محلی، ۱۴۲۳: ج۱، ۳۳) یا صـاحب بـن عبـاد (م۳۸۵ق) (شوشتری، ۱۴۰۹: ج۳۳، ۲۱۲) است:

انا و جمیع من فوق التـراب　　فداء تراب بغـل ابـی تـراب

«من و هر آن‌چه بر روی زمین قرار دارد فدایی خاک مَرکب ابوتراب».

صالح بن عبد الوهاب بن العـرندس حلی ـ معروف بـه ابـن العرنـدس (م۸۴۰ق) از علما و شعرای قرن نهم ـ در شعری ابوتراب را چنین ستوده است:

و ترابُ نعلِ أبـی تـرابٍ کلّمـا　　مسَّ القذا عینی یکون لها جـلا

«هرگاه که چشمانم خاک کفش ابوتراب را لمس می‌کنند روشنایی می‌گیرند».

(امینی، ۱۴۱۶: ج۷، ۱۷)

۱. و قال النبی6: اذا کتب احدکم فلیترب کتابه، فان التراب مبارک و هو انجح للحاجه... و ذکر آدم الـذی هو اصل البشر فقال: «ان مثل عیسی عند الله کمثل آدم خلقه من تـراب». و لـذلک کنـی النبـی6 علیـا اباتراب (جاحظ، ۱۴۲۳: ج۳، ۱۴۰).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.5.5]

البته تأکید امویان بر لعن ابوتراب در برخی موارد کارکردی معکوس پیدا می‌کرد و به بهانه‌ای برای نقل فضایل و مناقب حضرت تبدیل می‌شد. استدلال سعد بن ابی‌وقاص (م۵۵ق) در مقابل اصرار معاویه بر لعن ابوتراب از جمله این مصادیق است. سعد در سخنانی با اشاره به حدیث منزلت، نزول آیات مباهله و کلام رسول خدا6 در جنگ خیبر در توصیف امام علی7 به بیان سه ویژگی انحصاری وی در میان تمام صحابه پرداخت و حاضر به لعن ابوتراب نشد (ابن‌اثیر، ۱۴۰۹: ج۳، ۶۰۱).

کارکرد فکری و مذهبی

ابوتراب نه‌تنها در گزارش‌های تاریخی، بلکه در آموزه‌ها و مبانی فکری و عقیدتی نیز نقشی بسزا دارد؛ زیرا اگرچه در عرصه سیاسی و اجتماعی «شیعه علی» دارای حد و مرز مشخصی نبود و گروه‌های مختلفی را دربر می‌گرفت، اما در حوزه فکری و مذهبی، ترابیه به کسانی اطلاق می‌شد که دارای ویژگی‌های بارزتری می‌بودند. ظهور چنین تفصیلی را می‌توان در روایاتی پی‌گیری کرد که البته از جهاتی قابل تأمل‌اند.

امام صادق7 مراد از تراب در آیه شریفه Γ... وَ یَقُولُ الْکافِرُ یا لَیْتَنی کُنْتُ تُراباً Φ (نباء: ۴۰) را بهره‌مندان از ولایت علی بن ابی‌طالب7 می‌داند (قمی، ۱۳۸۷: ج۲، ۴۰۲؛ حویزی، ۱۴۱۲: ج۵، ۴۹۶).

شیخ صدوق (م۳۸۱ق) نیز در روایتی از عبدالله بن عباس و به نقل از عبایه بن ربعی می‌گوید:

> رسول خدا6 در تفسیر این آیه فرمود: هنگامی که کافران در روز قیامت تحت تأثیر رفعت جایگاه شیعیان امام علی7 قرار می‌گیرند، آرزو می‌کنند که ای کاش «ترابی» بودند. (صدوق، ۱۳۷۹: ۱۲۰)

شیعیان عقیدتی نیز بر همین اساس خود را ترابی می‌نامیدند (ابن‌عبدربه، ۱۴۰۴: ج۵، ۳۴۸).

از مجموعه این روایات می‌توان نتیجه گرفت که از منظر اهل‌بیت: مراد از ترابی و ترابیه، شیعیان عقیدتی و پیروان راستین امام علی7 هستند، نه گروهی که در قرون نخستین اسلامی تنها به سبب پذیرش خلافت علی بن ابی‌طالب7 پس از عثمان، «شیعه

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.5.5]

علی» دانسته می‌شدند. این دسته از روایات، عنوان ترابی را منحصر در منتسبان نسبی به علی بن ابی‌طالب7 نمی‌دانند و بر اطلاق ترابی به پیروان و شیعیان امام علی7 تأکید شده است.

ابوتراب از منظری دیگر نیز می‌تواند تبیین‌کننده گونه‌شناسی گرایش‌های فکری شیعیان در مقاطع تاریخی و مکاتب مختلف باشد؛ چراکه علت نامیده شدن علی بن ابی‌طالب7 به ابوتراب، در منابع مختلف اسلامی دارای تطوری معنادار است؛ به طوری که برخی چگونگی اعطای این عنوان از سوی رسول خدا6 را دلجویی پیامبر6 از امام علی7 به دلیل کدورتی که بین او و حضرت فاطمه3 روی داده بود (اصفهانی، ۱۴۱۵: ج۱۵، ۴) یا دلگیری امام علی7 از رسول خدا6 به دلیل عدم عقد اخوت بین او و دیگران (اربلی، ۱۳۸۱: ج۱، ۶۶) دانسته‌اند. در مقابل، برخی دیگر از منابع، علت این نام‌گذاری را مضامینی فراتر از امور مادی و طبیعی دانسته و از آن جهت که آن حضرت، حجت خدا بر اهل زمین و مایه سکون و بقای زمین است، او را ابوتراب دانسته‌اند (صدوق، ۱۳۷۹: ۱۲۰). برخی دیگر علت این نام‌گذاری را مرشد و مربی بودن وی برای زمین و آسمان (حائری، بی‌تا: ج۱، ۴۲۵) و نیز «سرّ الاشیاء کلها» و به معنای مربی، مرشد، مبدأ، حقیقت و معنای همه اشیا دانسته‌اند (برسی، ۱۴۱۹: ج۴۴، ۲۳۵). این‌که خاک، علی بن ابی‌طالب7 را از حوادث گذشته و آینده آگاه می‌سازد، از دیگر توصیفاتی است که در فلسفه نام‌گذاری حضرت به ابوتراب، به چشم می‌خورد (رحمانی، بی‌تا: ۴۷).

به هر ترتیب، فارغ از این‌که ممکن است همه این تفاسیر یا تنها برخی از آن‌ها صحیح باشد، تحلیل اندیشه‌ای و مبنایی آن‌ها می‌تواند سیر صعودی یا نزولی‌ای را در تاریخ فکری شیعه ترسیم کند.

البته از این نکته نیز نباید غفلت نمود که دسته‌بندی منابع با توجه به این تفاسیر با گرایش‌های حدیثی، تاریخی و عرفانی، نتایج درخور تأمل و توجهی را در گونه‌شناسی منابع و خاستگاه‌های فکری و معرفتی مؤلفان هر کدام، در پی خواهد داشت؛ موضوعی که می‌تواند ما را در شناسایی منابع، مکاتب، مدارس و جریان‌های مؤثر در اندیشه شیعی راهبری کند و از لغزش‌ها و چالش‌ها برهاند؛ زیرا موضوعات و تفاسیری از این

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.5.5]

دست، معرکه طرح و نقد رویکردهای افراطی، تفریطی یا اعتـدالی در معرفت‌شناسـی و امام‌شناسی در مذهب حقه اثنی عشری خواهد بود.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.5.5]

منابع

ـ ابن‌اثیر (۱۴۰۹ق)، *اسد الغابة*، بیروت، دارالفکر.

ـ ابن‌اعثم (۱۴۱۱ق)، *الفتوح*، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالاضواء، چاپ اوّل.

ـ ابن‌جوزی (۱۴۰۷ق)، *زاد المسیر*، تحقیق: محمد بن عبدالرحمن عبدالله، بی‌جا، دارالفکر، چاپ اوّل.

ـ ابن‌سعد (۱۴۱۰ق)، *طبقات الکبری*، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اوّل.

ـ ابن‌شهرآشوب (۱۳۷۶ق)، *مناقب آل ابی‌طالب*، نجف، مکتبه حیدریه.

ـ ابن‌عبدربه (۱۴۰۴ق)، *العقد الفرید*، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اوّل.

ـ ابن‌عساکر (۱۴۱۵ق)، *تاریخ مدینه دمشق*، بیروت، دارالفکر.

ـ ابن‌کثیر(۱۴۰۷ق)، *البدایة و النهایة*، بیروت، دارالفکر.

ـ ابن‌هشام (بی‌تا)، *السیرة النبویة*، تحقیق: مصطفی السقا و ابراهیم الابیاری و عبدالحفیظ الشلبی، بیروت، دار المعرفة.

ـ ابهشی، شهاب‌الدین (۱۴۱۹ق)، *المستطرف فی کل فن مستطرف*، بیروت، عالم الکتب.

ـ اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق)، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، تبریز، بنی‌هاشمی، چاپ اول.

ـ اصفهانی، ابوالفرج (۱۴۱۵ق)، *الاغانی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اوّل.

ـ ـــــــــــ (بی‌تا)، *مقاتل الطالبیین*، تحقیق: سید احمد صقر، بیروت، دار المعرفة.

ـ امینی، عبدالحسین (۱۴۱۶ق)، *الغدیر*، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة.

ـ بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق)، *صحیح بخاری*، بیروت، دارالفکر.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.5.5]

ـ برسی، حافظ رجب (۱۴۱۹ق)، *مشارق انوار الیقین*، تحقیق: سید علی عاشور، بیروت، مؤسسة الاعلمی، چاپ اوّل.
ـ بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۹۴ق)، *انساب الاشراف*، تحقیق: محمدباقر محمودی، بیروت، مؤسسة الاعلمی، چاپ اوّل.
ـ ثقفی، ابراهیم بن محمد (بی‌تا)، *الغارات*، تحقیق: سید جلال‌الدین حسینی، بی‌جا.
ـ جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر (۱۴۲۳ق)، *البیان و التبیین*، بیروت، دار و مکتبة الهلال.
ـ حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۵م)، *معجم البلدان*، بیروت، دار صادر، چاپ دوم.
ـ خصیبی، حسین بن حمدان (۱۴۱۱ق)، *هدایة الکبری*، بیروت، بلاغ، چاپ چهارم.
ـ خوارزمی، موفق بن احمد (۱۴۱۱ق)، *مناقب*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ دوم.
ـ رحمانی، احمد (بی‌تا)، *الامام علی بن ابی طالب7*، بی‌جا، بی‌نا.
ـ سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۳۸۲ق)، *الانساب*، تحقیق: عبدالرحمن بن یحیی، حیدرآباد، مجلس دائرة المعارف العثمانیة، چاپ اول.
ـ شوشتری، نورالله (۱۴۰۹ق)، *إحقاق الحق و إزهاق الباطل*، قم، مکتبة آیة الله المرعشی النجفی.
ـ صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۷۹ق)، *معانی الاخبار*، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
ـ ـــــــــــــــــــــ (۱۴۰۳ق)، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین.
ـ طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۱۵ق)، *المعجم الاوسط*، بی‌جا، دارالحرمین.
ـ طبرانی، سلیمان بن احمد (بی‌تا)، *المعجم الکبیر*، تحقیق: حمدی عبد المجید السلفی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ دوم.
ـ طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷ق)، *اعلام الوری*، قم، آل البیت، چاپ اوّل.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.5.5]

ـ طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۳ق)، *دلائل الامامة*، قم، مؤسسة البعثة، چاپ اوّل.
ـ ـــــــــــــــ (بی‌تا)، *تاریخ طبری*، بیروت، مؤسسة الاعلمی.
ـ عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۲ق)، *تفسیر نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان، چاپ چهارم.
ـ عسکری، ابوهلال (۱۴۰۸ق)، *الاوائل*، طنطا، بی‌نا، چاپ اوّل.
ـ علوی، علی بن محمد (۱۴۰۹ق)، *المجدی فی انساب الطالبیین*، تحقیق: احمد مهدی دامغانی، قم، مکتبة آیة الله مرعشی، چاپ اوّل.
ـ عینی، محمود بن احمد (بی‌تا)، *عمدة القاری*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
ـ فراهیدی، خلیل بن احمد(۱۴۱۴ق)، *کتاب العین*، قم، اسوه.
ـ قلقشندی، احمد بن علی(بی‌تا)، *صبح الاعشی فی صناعة الانشاء*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
ـ قمی، علی ابن ابراهیم (۱۳۸۷ق)، تفسیر قمّی، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، نجف، مکتبة الهدی.
ـ مجهول المؤلف (۱۳۹۱ق)، *اخبار الدولة العباسیة*، تحقیق: عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلبی، بیروت، دارالطلیعه.
ـ محلی، حمید بن احمد (۱۴۲۳ق)، *الحدائق الوردیة فی مناقب الائمة الزیدیة*، صنعاء، مکتبة بدر، چاپ اول.
ـ مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹ق)، *مروج الذهب*، تحقیق: اصغر داغر، قم، دارالهجرة، چاپ دوم.
ـ معتزلی، ابن‌ابی‌الحدید عبدالحمید بن هبة الله (۱۳۷۸ق)، *شرح نهج البلاغة*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بی‌جا، داراحیاء الکتب العربی، چاپ اوّل.
ـ مهیار، رضا (بی‌تا)، *فرهنگ ابجدی*، مدخل «الاب».
ـ نبیله، عبدالمنعم داوود (۱۴۱۵ق)، *نشاة الشیعة الامامیة*، بیروت،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.5.5]

دارالمورخ العربی، چاپ اول.
ـ یزدی حائری، علی بن زین‌العابدین، *الزام الناصب فی اثبات حجة الغائب*، تحقیق: سید علی عاشور، بی‌جا، بی‌تا.
ـ یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب (بی‌تا)، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دارصادر.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.5.5]